

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۱۱.۰۱.۱۰

## CIA

### در افغانستان

به ادامه گذشته:

#### ۲- بعد از فاجعه ثور ۵۷:

فاجعه ننگین و خونبار ۷ ثور ۵۷ و ادامه ننگین تر و خونبار تر آن سیاهروز ۶ جدی ۵۸، کشتی افغانستان را که در ساحل سکون اعصار لنگر انداخته و فقط گاهگاهی امواج پر تلاطم درونی آنرا به تکان و امیداشت، به یک باره در گرداب حوادث ملی و بین المللی انداخته تمام اجزای آنرا با شدید ترین و نابود کننده ترین تکان ها مواجه ساخت. این تکانها به مانند هر تکان بزرگ اجتماعی احاد جامعه را دستخوش آشفتگی و تغییر ساخته، نمی توانست چگونگی فعالیت های استخباراتی نیروهای رقیب از آن تاثیر نپذیرند.

بناءً افغانستان که تا آنروز از دید فعالیت های استخباراتی حتا در سطح منطقه از اهمیت خاصی برخوردار نبود، به یکی از نقاط گرهی فعالیت استخباراتی شرق و غرب مبدل شده هریک به نوبه خود می خواست تا با بیشترین امکانات حریفان را در آن ساحه به اصطلاح "ضربه فنی" نمایند.

"ک.ج.ب" که از قبل فاجعه ثور و سیلاب خونی که در افغانستان به راه انداخته بودند، در داخل کشور خود را بی رقیب می دانست و حتا بر طبق برخی شواهد و اسناد در صدد آن بود تا فرزندان خلف خودش یعنی "اکسا، کام، خاد و واد" را تا سرحدستیار اول در سطح کشور های منطقه و به اصطلاح کشور های اسلامی ارتقاء دهد، ضمن آنکه در داخل افغانستان با تکیه بر قدرت دولتی سخت می کوشید تا ضمن ارتقای کیفیت کار آنها سطح گستردگی آنرا نیز به آن حدی برساند که نیازمندی هایش را جوابگو باشد، در عرصه منطقه نیز سخت به فعالیت افتاده می کوشید تا تمام روابط خویش را با کشور های عربی و به اصطلاح اسلامی مجدداً سازماندهی نماید و از طرف دیگر در سطح بین المللی نیز آخرین تلاشهایش را برای ایجاد پایه های محکم "ک.ج.ب." تشدید نموده بود که به صورت مثال می توان از فعال ساختن مجدد افراد نفوذی در "اظهر" مصر و دولت فرانسه یاد آوری نمود. به خصوص در ارتباط با

فرانسه، حزب وابسته به خود را که زیر نام "حزب کمونیست فرانسه" فعالیت داشته و آن زمان در ائتلاف با "حزب سوسیالیست فرانسه" زیر رهبری "فرانسوا میتران" رئیس جمهور آن کشور در قدرت شرکت داشت، با یک اشاره و ادار ساخت تا ضمن ایجاد رابطه با "احمدشاه مسعود"، در قوام و استحکام رابطه نامبرده با روسها نیز حد اکثر تلاش خویش را بنماید. - تیم داکتران فرانسوی در جبهه پنجشیر در قدم اول ماموریت استخباراتی داشتند- از آن گذشته می کوشید تا از احزاب دست آموزی از قبیل "حزب توده ایران، حزب کمونیست هند- طرفدار مسکو-، حزب کمونیست عراق-طرفدار مسکو- و ده ها نهاد مزدور از همین نمونه را در عرصه جهانی به نفع دوام قدرت خود در افغانستان سازماندهی و بسیج نماید، حریف آن "سی.آی.ای" نیز دست زیر الاشه ننشسته با تمام قواء در صدد آن شد، تا آن ضعف و حشتناک خویش را در مقابل حریف جبران نماید.

به دنبال فاجعه ثور و قتل سفیر امریکا " دابس" در کابل به وسیله "ک.ج.ب."، "سی.آی.ای" که فضای داخل افغانستان را زیاد مطمئن برای یک کار دوامدار و مؤثر نمی دید ضمن آنکه اینجا و آنجا دامهای خاصی را سرراه افراد حزبی پهن نموده و آنها را از همراهی با حزب باز می داشت- نمونه حکیم تنیوال که از طرف امریکائی ها والی پکتیا مقرر گردیده و سر انجام کسی که در زیر بیرق روس آغاز به کار کرده بود در زیر بیرق امریکا جان سپرد، می تواند یکی از هزار به حساب آید- بیشترین توجه خویش را به خارج از افغانستان معطوف داشت. از مطالعه اسناد تاریخی و سیاسی بر می آید که حین فاجعه ثور، "سی.آی.ای" در منطقه به اصطلاح خاور میانه تمام کارهایش را به صورت عمده بر دو بازوی استخباراتی استوار ساخته بود:

"سازمان اطلاعات و امنیت کشور" یعنی "ساواک" ایران و سازمان استخبارات اسرائیل یعنی "موساد". آن دو سازمان که به استناد نوشته "منوچهر هاشمی" رئیس بخش جاسوسی و ضد جاسوی "ساواک" در کتاب خاطراتش که زیر نام "داوری" به نشر رسیده است، در بسیاری از موارد دوشادوش همدیگر فعال بوده و بیشتر کارهای مربوط به افغانستان را قبل از فاجعه ثور "ساواک" به عهده داشت- در ضمن بیان خاطرات کاری، ماجرای سازماندهی و کمک عملی در فرار یک تن از اعضای "ک.ج.ب." را به مثابه نمودی از موفقیت های کاری شان یاد آوری میکند- در آغاز کودتا طبق معمول مسؤولیت همسوئی و کمک به "سی.آی.ای" را در ضدیت و تقابل با "ک.ج.ب." "ساواک" به عهده گرفت.

مگر با رشد و اعتلای اوضاع به جانب اوضاع انقلابی، "ساواک" که خود در داخل دچار مشکلات عیدیه ای گردیده بود و رول اسرائیل و "موساد" را نیز چندان مؤثر در داخل افغانستان ارزیابی نمی کردند، به ناگزیر نهاد بدیل را در وجود "آی.اس.آی" که تا آنزمان حدود صلاحیت هایش سخت زیر تاثیر "ساواک" قرار داشت، تشخیص نمودند. همین بود که جهت انتقال مسؤولیت ها و باز سازی "آی.اس.آی" در سطحی که فعلاً قرار دارد، شخص "نصیری" رئیس "ساواک" ایران خلاف تمام عرف دیپلماتیک و به صورت کاملاً عاجل از چوکی ریاست "ساواک" به حیث سفیر "دولت شاهنشاهی ایران در اسلام آباد" مقرر شد.

از عملکرد آنروز "سی.آی.ای" با اندکی دقت و بهره وری از مبارزه ضد پولیس مخفی می توان نتایج آتی را از دور مشاهده نمود:

۱- "سی.آی.ای" با این حرکت نقش تاریخی "ساواک" را خاتمه یافته تلقی نموده در واقع بدون آنکه خواسته باشد به زبان بیاورد در عمل بر در ماندگی و استیصال خویش مقابل خیزش ظفرمند خلق ایران صحه گذاشت. به تعبیر دیگر با آن تصمیم، در عمل به هواداران و وابستگان خود فهماند که روز های داغی در ایران در پیش است که باید به فکر چاره باشند.

نمی دانم این تصمیم تا چه حدود از طرف مخالفان دولت با همان عمق و بار عملی آن درک گردید، مگر برای کله گنده های رژیم شاه، زنگ خطر را به صدا در آورده به جز تنی چند که آنها هم تضاد های درونی مانع از فرار شان گردید، همه فرار نمودند.

۲- با ختم دوران حکمروائی "ساواک" در منطقه باز قدرت بر سر "آی.اس.آی" که تا آنروز ظرفیت تقابل با مصونیت ملی "داوود" و سازمانهای ماقبل آنرا نداشت تا چه رسد به رویارویی با "راو" دستگاه جاسوسی هند، نشسته به یک باره سیل امکانات مادی توأم با حمایت های فنی - تخنیکی و کادری به طرف آن سرازیر گردید. "نصیری" که شخصاً در دامان "سی.آی.ای" و "موساد" پرورش یافته برای سالیان طولانی ضمن ایجاد و گسترش "ساواک" همه روزه با رقیب نیرومندی مانند "ک.ج.ب" دست و پنجه نرم نموده بود و بر طبق اسناد از نخستین روز ایجاد "ساواک" پای روسها را از نهاد های امنیتی کشور های خلیج دور داشته بود، در انجام وظیفه بازسازی و گسترش "آی.اس.آی" نیز با موفقیت کامل عمل نموده در اندک زمانی قادر شد به کمک "اختر عبدالرحمن" مغز متفکر "آی.اس.آی" پایه و اساس چنان سازمان آدمکشی و توطئه گری مستحکمی را پی ریزی نماید که به جرأت می توان گفت، امروز نه تنها در منطقه بی رقیب است، بلکه در سطح بین المللی نیز از بزرگترین سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی جهان باج می گیرد.

۳- از باز سازی مجدد "آی.اس.آی" به بعد، پاکستان به مثابه محراق توجه غرب در قبال افغانستان، و مرکز شناسائی، انتخاب و جذب افراد به "سی.آی.ای" اختصاص یافته در نتیجه برای جذب اعضاء، خبر چین، پیام آور و حامل افکار و نیات "سی.آی.ای" گزیده شد.

از این نکته نباید چنان برداشت نمود که گویا دیگر بعد از آن "سی.آی.ای" در داخل افغانستان و یا سایر کشورهای منطقه و جهان به دنبال ایجاد شاخک های اطلاعاتی خویش بین افغانها نیفتاد، بلکه هدف از این تذکر آن است که مرکز ثقل کار "سی.آی.ای" به منظور جذب همکاران و اعضاء جدید به ارتباط افغانستان، پاکستان قرار گرفت، در حالیکه امپریالیزم با برخورداری از امکانات گسترده مادی - تخنیکی در سراسر جهان این مأمول را به شدت تعقیب می نمود.

به دنبال تجاوز شوروی بر افغانستان و به موازات رشد روز افزون مقاومت دلیرانه مردم ما علیه تجاوز، امپریالیزم جهانی زیر رهبری مستقیم امریکا و در همکاری تنگاتنگ چین رویونیستی که لکه های خون کمونیستان چینی را بر دامن داشت و با استفاده از سرمایه نفتی سرشار ارتجاع عرب، در داخل پاکستان سخت تلاش به عمل آوردند تا از جانی مبارزات قهرمانانه مردم ما را از محتوای ملی و انقلابی آن تهی ساخته و آنرا در بیراهه وابستگی و رقیب استعمار سمت داده به حرکت در آورند و از جانب دیگر ضمن انتقام گیری از حریف زورمند به قیمت خون مردم ما اجاق تبلیغات امپریالیستی خویش را فروزان نگهدارند.

در چنین فضائی پاکستان به مثابه محراق توجه تمام نهاد های استخباراتی عرض اندام نمود، که در آنجا هریک از کشور ها متناسب با توانائی و سطح توقعات و آزمندی های استعماری به فکر ایجاد شبکه های استخباراتی افتادند. مسلم است که با موجودیت "آی.اس.آی" و نقش تعیین کننده آن در تقسیم سلاح و امکانات، پاکستان سخت می کوشید تا تمام رشته های استخباراتی در افغانستان از مجرای استخبارات خودش عبور نماید. کشور های امپریالیستی نیز با آنکه تا حد درصد معینی مجبور بودند به خواست های "آی.اس.آی" تمکین نمایند، مگر منافع دراز مدت استعماری ایجاب نمی نمود، تا به صورت مطلق اختیارات خویش را در کف دولت پاکستان و سازمان امنیت آن کشور بگذارند، در نتیجه در پهلوی آنکه برنامه خاص شانرا که ضمن همین قسمت به تفصیل از آن صحبت خواهیم نمود،

در خارج از پاکستان داشتند و حتا از آن طریق می کوشیدند تا بر "آی.اس.آی" نیز تاثیر گذارند، در داخل پاکستان زمینه های کار خویش را گسترش بیشتر داده با برخورداری از کادر های آماده در تمام زمینه ها، قسمتی از کار خویش را خارج از کنترل "آی.اس.آی" سازماندهی نمایند.

بخشهاییکه به صورت مطلق تحت کنترل "آی.اس.آی" قرار داشت و نهاد های امنیتی غرب به ناگزیر حین جذب افراد باید از آن مجرا عبور می نمودند در خطوط کلی خود شامل ساحه های آتی می گردید:

#### - تقسیم سلاح:

در این زمینه "آی.اس.آی" فعال مایشاء بوده به هر تنظیمیکه می خواست و به هر مقداری که خود لازم می دید، برای طرف مقابل کمک می نمود، در نتیجه برای غرب ساده نبود تا به صورت مستقیم با افراد مسلح به خصوص قومندانهای آنها به دور از چشم "آی.اس.آی". تماس بگیرد و در نتیجه شاخک اطلاعاتی و امنیتی خویش را در درون آنها به وجود بیاورد. با این مکانیزم قومندانها و افراد جنگی هر چند در کل در خدمت ستراتیژی منطقه ای امپریالیزم قرار داشتند، مگر باز هم به مثابه فرد دست دوم عمل نموده امتیازات آنها را پاکستان تصاحب می نمود. از بین چنین قومندانهایی فقط عده کمی توانستند خود با امپریالیزم در تماس شده به صورت مستقیم در خدمت "سی.آی.ای" و یا سازمانهای نزدیک وی قرار گیرند. شاید بتوان روشنترین نمونه آنرا در وجود قومندان "عبدالحق"، برادرش "حاجی قدیر"، "نسیم آخندزاده"، "رحیم وردک" وزیر دفاع اداره مستعمراتی کرزی و چند تنی دیگر نام برد.

"آی.اس.آی" در ارتباط با چنین تشبیتی سخت حساس بوده در جریان ۱۴ سال مقاومت ضد روسی به دفعات اتفاق افتاد که این قومندان و یا آن قومندان در پاکستان ترور شده و یا بر خانه و فامیلش حمله صورت گرفته است. از آنجائیکه در آن زمان سگ های اسلام سیاسی یعنی گلبدین با تمام مقاومت در تضاد قرار داشت و از جانب دیگر با لافزنی می خواست رعب و هراس در دل رقباء به وجود بیاورد، چنین اعمالی را بیشتر به وی نسبت می دادند. وی نیز همانطوریکه گفتیم با یکی از آن تبسم هائی که "نیش های دراکولائی را نمایان می سازد" به قضیه برخورد نموده کمتر کسی متوجه می شد که اصل قضیه رقابتی است که بین "آی.اس.آی" و "سی.آی.ای" در جذب افراد به وجود آمده است.

#### - کمپ های پناهندگان:

در این زمینه نیز "آی.اس.آی" روی دلایل متعددی خط سرخ خویش را از دور به نمایش می گذاشت. دلایلی که به علاوه دور داشتن پناهنده از نهاد های بین المللی و آشنائی نسبی آنها به حقوق شان در خطوط کلی خود و به اضافه مسأله استخباراتی، بر خاسته از دو عامل ذیل بود. نخست سوءاستفاده گسترده ای که مقامات پاکستانی از حقوق حقه پناهنده افغان می نمودند و به گفته مردم از "گاو غدود"ی به آنها نمی رسید و دوم از طریق تماس دایم و آنها از موضع بالا و "روزی رسان" پناهندگان را دستنگر خویش ساخته پایه تسلط بعدی خویش را پی ریزی می نمود.

این بخش کار از آنجائیکه پاکستان توانائی حل تمام مشاکل یک کمپ را در خود نمی دید و به خصوص در زمینه صحتی و کمک های آن خود محتاج بود، به استخبارات کشور های غربی بهترین امکان را مساعد می ساخت تا از طریق به اصطلاح کلینیک های صحتی به جذب افراد ضعیف النفس و استفاده جو اقدام نمایند- در سطور بعدی با تفصیل بیشتر به آن برخورد خواهیم نمود-

## مراکز آموزشی:

شاید بتوان گفت این زمینه یکی از آن بخش‌هایی بود که پاکستان آگاهانه آنرا در انحصار خویش نگهداشته‌ها تا به نزدیکترین کشور های موافق به سیاستش اجازه دخالت را نمی‌داد. چنانچه در تمام مدتی که مقاومت ضد روسی ادامه داشت، هیچ‌کس نه در داخل و نه هم در خارج از پاکستان از محتوای نصاب تعلیمی آن مدارس به درستی اطلاع نیافت. مدارس که در درون آن از یک سو ملایمانند: ملا توکل و ملا ضعیف بیرون می‌شوند که به زبان انگلیسی بهتر از زبان مادری خود تسلط دارند و از جانب دیگر هر لحظه قادر است به ده‌ها شاگرد از دنیا بی‌خبر را به مثابه گوشت دم‌توپ، فدای سیاست‌های آزمندانه و ضد انسانی "آی.اس.آی" بسازد.

تذکر نکات فوق به این معنا نیست که امپریالیسم از آن پروژه‌ها خبر نداشت و یا اینکه از خلاءهای آن استفاده ننموده است. عکس آن، امپریالیسم با وجودیکه از آن برنامه‌ها کاملاً اطلاع داشت به دو دلیل مانع اجرای آنها نمی‌گردید. نخست آنکه در آن شرایط تضاد اساسی را با شوروی میدانست نه محصولات کمپنی‌های آدم‌کش پرور پاکستان و در ثانی مطمئن بود که خود از آن ابزار علیه رقیب استفاده به عمل خواهد آورد. شاید بتوان گفت این همان خطای دایمی است که زورمندان و اشغالگران در طول تاریخ کرده و از آن نقل قول "مرتجعین هر سنگی را که بردارند عاقبت روی پای خودشان خواهد افتید" بیرون آمده است.

تا جائیکه از شواهد بر می‌آید "سی.آی.ای" از این بستر با وجود مانع‌تراشی‌های "آی.اس.آی" بیشتر مقامات رهبری احزاب پیشاوری را به طرف خود کشانیده، تا حدودی دست‌شان از صفوف مقاومت کوتاه ماند.

با در نظر داشت نکاتی که در فوق تذکار یافت و با حفظ اینکه نهاد های امنیتی استخباراتی غرب و در رأس آن "سی.آی.ای" در آن موارد نیز کاملاً تماشاجی نمانده متناسب با شرایط مکان و زمان و به خصوص با رشد جنگ و فرستادن سلاح‌های پیشرفته به صورت مستقیم خود با قومندانها در جبهات در تماس شده به سرباز گیری می‌پرداختند، سرباز گیری‌های نهاد های استخباراتی غرب به صورت عمده در بخش‌های خدمات صحتی، پروژه‌های زراعتی، به اصطلاح کمک‌های درسی و تربیتی عصری و مدرن، پروژه‌های اقتصادی، پروژه‌های حمایت از صنایع دستی و امثال آن سخت فعال بوده با تمام قدرت می‌کوشید تا کمبود‌هایی را که از زمینه‌های دیگر داشت، در این ساحه‌ها جبران نماید.

برای پیشبرد این سیاست که در نهایت حیثیت محراق "شناسائی، انتخاب و جذب" افراد برای نهاد های استخباراتی خودش را داشت، به صد ها کمیته صحتی و کلینیک‌های رنگارنگ از تمام کشور های غربی اعم از خورد و بزرگ، مکاتب دروس حرفه‌ئی، مؤسسات اقتصادی که "انجو" های امروزی را می‌توان امتداد منطقی آنها دانست، به وجود آورده کادر های خویش را از سراسر جهان بدانجا گسیل داشت.

به خصوص آنهاییکه شهادتنامه از مؤسسات تعلیمی بیروت که وابسته به "سی.آی.ای" بود در دست داشتند، در اسرع وقت صاحب پروژه، آرگاه و بارگاه گردیده هر یک به شکلی از اشکال تار های عنکبوتی نهاد های استخباراتی دشمن را بر دست و پای مردم ما می‌پیچانیدند. آدم‌های مانند "حکیم تنیوال"، "رسول امین" و سایر همقطاران خلیل‌زاد و جلالی خیل خیل در آنجا جمع شده، هر یک به نوبه خود ره نفوذ استعمار و ایجاد هسته‌های "سی.آی.ای" و "ام.آی.۶" انگلیس را باز می‌نمودند.

یکی از روش‌های دیگری که "سی.آی.ای" خواست و توانست عده‌ای را به طرف خود بکشاند بدون آنکه "آی.اس.آی" ممانعت کرده بتواند تهیه و اعزام داوطلبان مسلمان از چهار گوشه جهان در ظاهر به حمایت از مقاومت افغانستان بود. این افراد که به صورت عمده در همان کشور مادر و از طریق استخبارات خود آن کشور در

همکاری با "سی.آی.ای" قرار می گرفت - نمونه های بارز آن "اسامه بن لادن"، ایمن الظواهری" و هزاران عرب دیگر - وقتی به افغانستان پا می گذاشتند، می کوشیدند تا با عبور از پاکستان، دست قومندان افغان را به صورت مستقیم در دست "سی.آی.ای" و یا نهادی که برایش کار می کردند، بگذارند. در آغاز "آی.اس.آی" متوجه این سیاست غرب نبود اما به مرور زمان که متوجه آن گردید، بدون آنکه بر روی خود بیورد برخی از گماشته های غرب را توسط عمال خود در داخل افغانستان ترور نموده و برخ دیگری از آنها را در تماس دائمی با افراد ایدئولوژیک "آی.اس.آی" قرار داده به ضد امپریالیزم استحاله نمودند. باز هم می تواند نمونه "بن لادن" تذکار یابد.

"سی.آی.ای" برای جذب افراد و به خدمت گماشتن آنها در افغانستان تنها به محراق پاکستان اکتفاء ننموده، در اقصا نقاط جهان به خصوص کشور های عربی نفت خیز و کشور های پناهنده پذیر غرب نیز معطوف داشت. در این کشور ها که دیگر اگر و مگر ها و قید و بند های "آی.اس.آی" وجود نداشت، زیر هر نام و عنوانی که توانست به وسیله اعضای اصلی و سابقه دار نفوذ نموده برخی ها را آنقدر در خیانت غرق نمود که "افتخار!!" عضویت "سی.آی.ای" را نیز به دست آوردند، در حالیکه عده دیگری را در همان سطح خبر چین و پیام آور نگهداشت.

و اما در کشور خودش که بی رقیب در آنجا اسب خویش را جولان می دهد، با هزار و یک نیرنگ افراد مشخصی را به دام انداخته و از گرده آنها کار کشید.

شاید بتوان رسوا ترین نمونه آنرا در ایجاد تیم انتقال اسلحه به افغانستان مشخص نمود.

این تیم که در ظاهر قهرمانی پیشه نموده و اسلحه از مصر و گاهی هم مستقیماً اسرائیل به پاکستان انتقال می دادند، عده زیادی را در برمی گرفت که معروفترین آنها افراد آتی است:

تاج ایوبی، نادر ایوبی، موسی معروفی، بلال بری، شیر احمد از قندهار (فوت نموده)، و شریف فیاض.

این افراد که مستقیماً با "سی.آی.ای" در ارتباط بوده و حتا تعدادی از آنها در داخل اتاق های "سی.آی.ای" اتاق کار داشتند و مسوولیت تمام کثافت کاری های آن نهاد را به دوش می گرفتند، وقتی ارسال اسلحه تا حدودی در سطوح دیگری سازماندهی شد، بر اساس دستور "سی.آی.ای" برای روز مبدا اجاق اختلاف ملیتی را روشن نموده، در حالیکه "موسی معروفی" که ننگ پشتون ها است شروع کرد به دفاع از داعیه پشتون، همکاسه دیروز و هم پیک امروزش در خفاء یعنی "شریف فیاض" شروع کرد به کوبیدن سنگ دفاع از اقوام غیر پشتون به خصوص تاجیک ها.

قبل از آنکه به این عنوان خاتمه دهیم لازم می افتد به مثابه نتیجه گیری از بحث یاد آور شوم که بعد از فاجعه شور "سی.آی.ای" و سایر نهاد های استخباراتی غرب به خاطر جذب عضو و یا خبرچین در افغانستان سخت به تکاپو افتاده با تأسف عده زیادی را به طرف خود کشانیدند. یکی از شیوه هائیکه امروز در تمام کشور های غربی من جمله "امریکا، کانادا، المان، انگلستان، و..." در دستور کار قرار دارد، اعزام افراد از خارج به داخل افغانستان است.

این افراد به شرط داشتن تابعیت کشور اعزام کننده - تا جائیکه گزارشات حاکیست در اروپا تابعیت اروپائی کافیت و ضرورت به داشتن تابعیت کشور اعزام کننده نیست- با معاشاتیکه حتا به معاش شخص رئیس جمهور کله می زند، استخدام شده و بعد از مدتی آموزش و درس آموزی از "سی.آی.ای" در همکاری با "سی.آی.ای" به داخل افغانستان اعزام می گردند. این افراد، خویشاوندان و اقارب شان باید بدانند که آنها در خدمت یک نهاد جاسوسی قرار داشته و پولی که می گیرند، پول فروش میهن و پول فروش خون هم میهن شان است. به یقین روزی که این شام سیاه خاتمه یابد، بار ننگ آنها را سالها و حتا قرن ها اعقاب آنها به دوش خواهند کشید.

نکته دیگر دور نگری "آی.اس.آی" در تقسیم وظایف با مجموع غرب است. اکنون دیده می شود از هر سه زمینه ای که کنترل عمده آنرا خود به دست داشتند، می توانند حتا علیه تمویل کنندگان دیروز نیز استفاده به عمل بیاورند. ادامه دارد